

**سوسیال فمینیسم و گزارشی از کنفرانس
شبکه اروپایی سوسیالیست فمینیستها**

(هامبورگ : ۷-۹/۱۱/۸۶)

www.KetabFarsi.com

www.KetabFarsi.com

سوسیال فمینیسم و گزارشی از کنفرانس شبکه اروپایی سوسیالیست فمینیست‌ها

(هامبورگ ۸۶/۱۱/۷۹)

نوشته زیرگزارش کوتاه‌هی است از کنفرانسی که اخیراً در
هامبورگ (آلمان غربی) توسط بخشی از سوسیال فمینیست‌های
اروپایی برگزار گردید و ما (نوشین آذری، مینا آزاد از سوئد)
دا افشار از بریتانیا) نیز در آن شرکت کردیم.

هدف ما از شرکت در این کنفرانس:

۱- آشنا شدن با مباحث و نظرات سوسیال فمینیست‌های اروپا و شرکت
در مباحث آنها.

۲- از یک طرف آشنا ساختن و مطلع نمودن شرکت‌کنندگان، که هر
کدام یک فعال جنبش زنان اروپا می‌باشند، با وضعیت زنان در
ایران و فشارهایی که دولت سرمایه‌داری جمهوری اسلامی بر سه
زنان وارد می‌کند، و از طرف دیگر جلب حمایت پشتیبانی ایمن
فعالین برای افشای هر چه بیشتر رژیم، و حمایت از مبارزات زنان
در ایران بود.

فکر می‌کنیم قبل از اینکه به ارائه گزارشی بپردازیم خوب
است که اشاره مختصری به گرایشات مختلف فمینیسم در اروپا و
آمریکا بنمائیم. این اشاره همچنین به ما کمک خواهد کرد که
جایگاه کنفرانس اخیر را نیز بهتر درک کنیم.

گرایشات مختلف فمینیسم:

طبق نگرش و برداشت رایج، فمینیست کسی است که مردان را
عوامل ستم به زنان می‌داند و از اینرو با کلیه مردان و حتی
سازمان‌های چپی که عمدتاً اکثریت آنان را مردها تشکیل می‌دهند
مخالف است. در حقیقت دو گرایش عمده در جنبش زنان ویا کسانی
که به نحوی خود را با ایمن جنبش مربوط می‌دانند در
اروپا و آمریکا (احیاناً کشورهای دیگر غربی) وجود دارد. ایمن

گرایش‌ها که هر کدام تئوری و عملکرد خود را دارند شامل فمینیست‌های رادیکال (فمینیست‌ها)، فمینیست‌های کمونیست، و سوسیالیست فمینیست‌ها می‌شود. هر کدام از این گرایش‌ها عمومی، شاخه‌های دیگری نیز دارند که پرداختن به آنها در حوصله این گزارش نیست.

الف) فمینیست‌های رادیکال: این گرایش که پایه قسوی در آمریکا دارد، معتقد است که ستم اصلی بر زنان ستم جنسی مردسالارانه است و دشمن اصلی زنان مردان جامعه بدون در نظر گرفتن پایگاه طبقاتی آنهاست. به عقیده اینان، از آنجا که تقسیم کار بر اساس جنسیت قبل از تقسیم کار بر اساس طبقه و نژاد بوده است، در نتیجه از بین بردن ستم جنسی مردسالارانه به زنان بسکه تمام ستم‌های دیگر در جامعه نیز پایان می‌بخشد. به نظر حامیان این گرایش، زنان، گروه اصلی انقلابی در جامعه هستند و از آنجا که دشمنان اصلی خود را مردان می‌دانند در نتیجه معتقدند که مبارزه آنها باید مستقل از مردان صورت گیرد.

عملکردهای این گرایش، سازماندهی تشکلات و جلسات مخصوص زنان بدون اجازه شرکت مردان، مبارزه علیه خشونت مردان بر زنان (شامل خشونت شوهران به همسرانشان)، و مبارزه علیه تجاوز، انتشار مجلات و روزنامه‌ها در این زمینه و مبارزه برای آزادی رابطه جنسی آزادانه در بین زنان... می‌باشد.

ب) سوسیالیست فمینیست‌ها: این گرایش با فمینیست‌های رادیکال در مورد سیستم سرکوب مردسالارانه و با فمینیست‌های کمونیست در مورد ستم طبقاتی در جامعه که فقط زنان را نیز در بر نمی‌گیرد موافق هستند. این نظریه معتقد است که ستمی که بر زنان وارد می‌شود هم در فرهنگ مردسالارانه غالب در جامعه ریشه دارد و هم در سیستم اقتصادی اجتماعی طبقاتی؛ و در این عصر ریشه در ماهیت جامعه سرمایه‌داری دارد.

با شروع از این تزکلی، سوسیالیست فمینیست‌ها مسائلی از قبیل

بیکاری زنان، تقسیم‌بندی مشاغل بر اساس جنسیت، دستمزدبافتن زنان، کارخانگی، ارزش کار مردان در مقایسه با زنان، ویکسری از خواسته‌های دیگر (که فمینیست‌های رادیکال نیز مطرح می‌کنند) از قبیل حق سقط جنین، مبارزه علیه خشونت مردان به زنان، مسهد کودک... را نیز مطرح کرده و برای روشن شدن این عرصه‌ها و پیوسته‌ها کردن راه‌چاره به مطالعه و تحقیق می‌پردازند. عمل‌کرد این گرایش در جامعه علاوه بر رشد ایده‌های خود و تحقیق درباره این مسایل، پیشبرد فعالیتهای گروهی (تعلیمی) در بین زنان، ایجاد تشکلهای و روزنامه‌های مبارزه در این جهت است.

این گرایش‌ها در جنبش زنان اروپا - آمریکا جدید نیستند و هر کدام نقشی در جنبشهای زنان سالهای ۷۰-۸۰ عو قبیل از آن داشته‌اند. سوسیال فمینیست‌ها اگرچه توانسته‌اند در این سالها و به ویژه در سالهای اخیر نقاط اشتراک و افتراق خود با فمینیست‌های رادیکال را مشخص کنند، ولی در بین خود هنوز به یکسری تره‌های واحد و منسجم - سر از چیزی که هم‌اکنون مشاهده می‌شود، نرسیده‌اند. آنها هر کدام یکی از نمودهای ستم به زنان را انتخاب کرده و بر روی آن کار رتئوریک و عملی انجام می‌دهند. مثلا برخی بر سر کارخانگی و تاثیر آن بر موقعیت فرودست زنان در جامعه، بعضی بر سر دستمزدبافتن زنان و برخی بر سر نقش تکنولوژی بر موقعیت شغلی زنان... فعالیت می‌کنند. و معتقدند برای پیدا کردن آن موضوع یا نمودی که حلقه اصلی مبارزه علیه

• اطلاعات در مورد تعاریف فوق علاوه بر صحبت مادر کنفرانسها مبورگ با فعالین و صاحب نظران جنبش سوسیال فمینیستی، از کتاب زیر تهیه شده است.

WOMEN AND REVOLUTION. THE UNHAPPY MARRIAGE OF MARXISM AND FEMINISM.

HIEDI HARTMANN AND OTHERS, PLUTOPRESS 1981

این ستمدرمقطع حاضر را تعیین میکنند با ید از طریق بحث و تبادل نظر و تجارب عملی بدست آورد. از طرف دیگر معتقدند که جنبش سوسیال فمینیستی هم اکنون پراکنده است و به هما هنگی و نزدیکی بیشتری احتیاج دارد. سمینارها مبورگ و یک سمینار قبیل از آن در جهت رسیدن به این اهداف تعریف شده است.

سوسیال فمینیسم و گزارشی از کنفرانس شبکه اروپایی سوسیالیست فمینیستها

هامبورگ : ۷.۹/۱۱/۸۶
کپنهاگ : ۱۹۸۵

تاریخچه معاصر این شبکه : در سال ۱۹۸۴ سمیناری توسط یک گروه زنان آلمانی که مجله‌ای بنام **DAS ARGUMENT** (خدا) منتشر می‌کنند تشکیل گردید. در این سمینار کلید شرکت کنندگان به عدم وجود یک هما هنگی و امکان تبادل نظریه‌بینی شکل‌ها و جریان‌ات زنان کشورهای مختلف اشاره کردند و همراه با گروهی از زنان دیپارتمان روانشناسی دانشگاه کپنهاگ (دانمارک) تصمیم گرفتند که برای تبادل نظر و انتقال تجارب بین زنان فعال در کشورهای مختلف کنفرانسی در اروپا تشکیل دهند. آنها همچنین تبلیغات لازم برای شرکت زنان بطور کلی را نیز سازمان دادند.

اولین کنفرانس : اولین کنفرانس سال ۱۹۸۵ در شهر کپنهاگ تشکیل گردید. در این کنفرانس ۸۵ نفر عمدتاً از کشورهای

آلمان، انگلستان، دانمارک و اسپانیا شرکت کردند، چند نفر از کشورهای غیراروپایی مانند هندوستان نیز شرکت نمودند و لسی این اشخاص مستقیماً از کشور خود دنیا مده بلکه در دانمارک زندگی می کردند.

مسائل مورد بحث کنفرانس اول :

از آنجا شیکه ما در اینجا ما میخواهیم گزارش کنفرانس دومی که خودمان در آن شرکت داشتیم را بدهیم، صرفاً به تیترا میل مورد بحث کنفرانس اول اشاره می کنیم: زنان و سیاست، زنان و قدرت سیاسی، سوسیال فمینیسم دقیقاً فمینیسم نیست، مفهومی را دیکال از سوسیال فمینیسم، تحقیقات زنان دانمارک، درباره جنبه جنسی تئوری مارکسیسم (منظور کم کاری مارکسیسم در مورد مسئله زنان)، نقدی به حداقل دستمزد زنان، زنان در کشورهای در حال توسعه، زنان و راسیسم، سیاستهای فمینیستی در محل کار، تجربه تشکیل کمیته ها و کمیونتهای زنان در برلین و هامبورگ.

کنفرانس دوم - هامبورگ :

تاریخ برگزاری : ۷-۹ نوامبر ۱۹۸۶

محل : هامبورگ - آلمان غربی

تعداد شرکت کنندگان : ۱۲۵ نفر از کشورهای دانمارک، فرانسه، هلند، انگلستان، اسکا تلیند، ایرلند، اسپانیا، ایتالیا، آلمان، سوئد، فنلاند، ایران (نوشین آذری، مینا آزاد) آرژانتین و سوئد افغانستان (افشار یکی از رفقای انگلستان)

روند کنفرانس : روز اول کسانیکه از قبل مقالاتی نوشته شده بودند و به کنفرانس تحویل داده بودند، مقالات خود را خواندند که سپس بحثهای کوتاهی را به دنبال داشت.

روز دوم : دنبالهء ارائه مقالات و بحث کوتاه بر سر هر کدام بود. سپس به هر کشور زمان ۵ تا ۱۰ دقیقه داده شد تا راجع به وضعیت زنان و جنبش سوسیال فمینیستی در کشور خود بحثی را ارائه دهد. بعداً ظهر روز دوم، گروههایی تشکیل گردیدند

("کارگاه" WORKSHOPS) که شرکت کنندگان بتوانند بر سر موضوعات معین بحث و تبادل نظر نمایند. هر گروه موظف بود یک سرگروه از بین خود انتخاب کند تا جمع بندی مباحث را به کنفرانس اصلی گزارش نماید.

روز سوم، کنفرانس به دنبالهء بحثهای هفتدقیقه‌ای توسط شرکت کنندگان از کشورهای مختلف به گزارش گروههای بحث، تصمیم‌گیری راجع به کنفرانس بعدی و تصویب قطعنامه‌ها پرداخته در اینجا مابقی خلاصه‌ای از مباحث انجام شده را بشکل نقل قول ارائه می‌دهیم:

گزارشات کوتاه از هر کشور

الف) سونیا شفر (SONJA SCHEPER) آلمان غربی :

"جنبش زنان در سالهای ۶۸ همچنان دیگر جنبش‌های دمکراتیک و توده‌ای در اروپا رشد پیدا کرد. از متن این جنبش حق سقط جنین در آلمان قانونی شد. در سالهای ۸۰ فمینیست‌ها موفق شدند از طریق تشکیل مراکز آموزشی و راهنمایی برای زنان، امکانات معیشت اجتماعی را به خدمت مبارزه آزادی زنان بگیرند. مسئله زنان را در افکار عمومی رواج بخشیدند. اکثر زنان سوسیال فمینیست از سازمانهای چپی آمده بودند. از نظر این خانم، مسئله شرکت زنان در مقامهای بالای دولتی و موسسات دیگری که در جامعه وجود دارد یک قدم به جلو و اقدام مهمی است. وی مطرح نمود که ۵۰٪ از کاندیداتورهای حزب سبزها در آلمان غربی زن می‌باشند و این حرکت مثبتی است."

ب) ژاکلین هاینن (JACQUELINE HEINEN) فرانسه :

این خانم عضو یکی از گروههای تروتسکیستی فرانسه و بیست و هشت ژورنالست می‌باشد. "وضعیت زنان در فرانسه مانند آلمان و حتی مانند اوضاع سابق در خود فرانسه نیست. تغییر و تحولات چند ساله اخیر در فرانسه نشان دهنده حمله بورژوازی و پاسیفیسم طبقه کارگر بوده است. وضعیت

"جنبش زنان نیز خارج از این اوضاع عمومی نمی‌توانند با شد و از این رو این جنبش نیز از صلا وجود ندارد. از سال ۸۲ تا کنون تغییری در وضعیت زنان و جنبش آنان بوجود دنیا مده است. البته این به معنی سکوت کامل زنان نیست که اینک زنان فعال سال پیش برای سازماندهی جنبش جنبشی جمله‌ای نیز ترتیب دادند. ولی متأسفانه یک حرکت عملی مشترک وجود ندارد. جایگاه سوسیال فمینیستها در این تصویر چیست؟ در سالهای ۷۰ سوسیال فمینیستها فعالیت زیاد و مثمیری در اروپا داشتند ولی در فرانسه امروزه نمی‌توان از وجود این گرایش صحبت کرد. البته زنانی در سازمانهای چپی هستند که خود را سوسیال فمینیست می‌دانند ولی عملی از آنها سر نمی‌زند. از طرف دیگر ما شاهد را دیگالیزه شدن زنان در اتحادیه‌های کارگری هستیم. البته این زنان می‌گویند ما فمینیست هستیم ولی مستقیماً برای خواسته‌های زنان مبارزه نمی‌کنند بلکه مبارزه آنها همراه با سایر طبقه‌ایشان بر علیه سیاستها و ضد کارگری‌هاست و در این میان سرژت (زن) اتحادیه سر اسری فرانسه نقش مهمی دارد. بنظر این خانم شبکسه سوسیال فمینیستها باید در سطح بین‌المللی با شد و اینک زنان برای فعالیت بیشتراً احتیاج به ابزارهای موثر دارند.

پ) لینا آلان (خانم) (فنلاند) این خانم که عضو

حزب کمونیست فنلاند است. می‌گوید خود را به شرح زیر بیان کرد: حزب کمونیست فنلاند در حال مطالعه تئوری کمونیسم فمینیسم است ما باید ماهیت اجتماعی جنبش زنان را بررسی کنیم.

"زنان و کار - مسئله زنان فنلاند اکنون خارج شدن از خانه و قدم گذاشتن به محیط جامعه نیست زیرا آنها هم اکنون خارج خانه هستند. در فنلاند زنان مورد احترام می‌باشند و چون ما نندیک شهر وندشغل‌های با مسئولیت دارند. فنلاندی‌ها لاترین در صد زنان شاغل (نسبت به کل جمعیت مشمول کار) در اسکاندیناوی را دارند. در صد شرکت زنان در موسسات بسیار می‌باشند. بیست و هفت درصد دیگرت بیست و نه درصد زنان بی‌شکلی

در مجامع و تشکیلاتها سازماندهی شده‌اند. در سالهای ۷۰ فنلاند تحت تاثیر گرايشات فمینیستی امریکا قرار گرفت .

فمینیسم اتحادیه‌ای - زنان در صد قابل توجه‌ای از عضویت در اتحادیه‌های کاری را تشکیل می‌دهند. اتحادیه‌هایی که اکثریت آنان را زنان تشکیل می‌دهند، مبارزترین اتحادیه‌ها هستند. این اتحادیه‌ها دربارهٔ مسئله زنان و دورنمای جنبش فمینیستی - سمینارهای متعددی را سازمان می‌دهند. البته این زنان نمی‌گویند که فمینیست هستند ولی همان مسایل فمینیست‌ها را مطرح می‌کنند. بنظر این خانم مبارزه زنان در اتحادیه‌ها یک رابطه جنسیت و طبقه را روشن می‌کند.

جنبش‌های فمینیستی - اکنون ۳-۴ سال است که گرایش جنبش زنان خودمختار در درون حزب کمونیست فنلاند رشد کرده است . اختلافاتی در درون حزب در مورد بخش برناممه مربوط به زنان پیش آمده که منجر به انشعاب در درون حزب گردید .

(ت) مریزا رودانا (MERISA RODANE) ایتالیا :

این خانم عضو حزب کمونیست ایتالیا و کمیته زنان پارلمان اروپا است . این خانم عمدتاً درباره اقداماتی که در پارلمان اروپا انجام داده است صحبت کرد . " ما توانستیم قطعنامه‌هایی مبنی بر امکانات برابر برای شغل، تعلیم و آموزش زنان، و مزد برابر در مقابل کار برابر در پارلمان اروپا به تصویب برسانیم . در این زمینه ما حتی از دولت انگلستان که قانون دوم را به اجرا در نمی‌آورد با زخواست کرده و خواستار رسیدگی به این امر شدیم .

پارلمان اروپا در سال ۱۹۸۴ کمیسیونی بنام " کمیسیون زنان " تشکیل داد . این شکل وظیفه خود را در سطح اروپا برای تحقق خواسته‌های زیر فعالیت کند :

* مرخصی پدر و مادر برای نگهداری از فرزند

* مبارزه علیه خشونت به زنان

* سازماندهی زنان - در این رابطه این خانم مطرح نمود که

برای پیشبرد امور کمیسیون به نظرات "توده‌های زنان" احتیاج دارد و از همین رو نیز به کنفرانس آمده بود. وی همچنین سعی داشت از امکان‌ناش در پارلمان اروپا استفاده کرده و کنفرانس بعدی را در بروکسل (محلّی که پارلمان اروپا اجلاس می‌کند) سازماندهی کند.

ج) مارتا فونتس (MARTE FUENTES) ایرلند:

این خانم تعلق تشکیلاتی سیاسی به هیچ جریان خاصی نداشت و فعالیت خود در زمینه زنان را تازه آغاز کرده است. "جنبشی بنام جنبش سوسیال فمینیستی در ایرلند وجود ندارد. به نظر من تضاد جنسیت به اندازه تضاد طبقاتی از اهمیت برخوردار است. ما نمی‌توانیم احزاب چپ را به حال خود رها کنیم تا فکری برای رهایی زنان نکنند. ما خودمان باید فعالیت اصلی را بنمائیم. اگر ما بعنوان زنان در احزاب قوی باشیم، خیلی زودتر رشد می‌کنیم. چرا زنان به اندازه مردان در بازار کار قوی نیستند؟ به این خاطر که عمدتاً به کار خانگی می‌پردازند. ما نصف جمعیت دنیا را تشکیل می‌دهیم و برای مبارزه جهت تحقق اهدافمان باید در احزاب چپ فعالیت داشته باشیم.

وضعیت زنان در ایرلند به نسبت وضعیت زنان در اروپا بسیار عقب مانده است. مذهب کاتولیک شدت درجا معه نفوذ دارد و مردم از نظر فرهنگی و عقاید اجتماعی متعصب و مذهبی می‌باشند. اثرات این فرهنگ غالب اخیراً خود را در رای گیری عمومی درباره حق طلاق در ایرلند نشان داد. در ایرلند مانند ایالتیایا طلاق غیر قانونی است (چه از طرف مرد و چه از طرف زن). در بها را مسا ل قانونیست دادن به حق طلاق به رای گیری عمومی گذاشته شد ولی رد شد. مشکل دیگری که زنان ایرلند با آن مواجه بوده هستند، مسئله سقط جنین

و استفاده از قرص ضد بارداری است.

در سال ۱۹۷۹ تحت فشار پارلمان اروپا استفاده از قرص ضد بارداری فانونی اعلام شد. و از آنجا که سقط جنین ممنوع بود، زنان بسیاری مجبور بودند با صرف هزینه های هنگفت برای سقط جنین به انگلستان مسافرت کنند. هم اکنون با وجود اینکه استفاده از قرص ضد بارداری قانونی شده است بسیاری از داروخانه ها به علت اینکه عقاید مذهبی دارند فروش این قرص ها امتناع میکنند. از طرف دیگر اخیرا بحث می شود که استفاده از قرص ضد بارداری فقط برای زنانی که ازدواج کرده اند قانونی شود و نه کلیه زنان! این اقدامات بیانگر اثبات مذهبی و عقیدت افشاده ای است که همواره نه تنها حقوقی برای زنان برسمیت نمی شناسد، بلکه با تاکید بر نقش "مادری" زنان، آنها را از شرکت بیشتر در امور اجتماعی باز میسازد و رده بندی آنها را در شبکه ای در ایرلند بوجود آورده است که در نظر دار دجلوی زنانی که برای سقط جنین به انگلستان میروند را بگیرد.

یک وجه دیگر وضعیت بد زنان در ایرلند اینست که هیچ مهسود کودک دولتی وجود ندارد.

این خانم علاقمند به فعالیت در زمینه زنان بود ولی خود به هیچ سازمانی وابستگی نداشت و آلترناتیوهای زیادی مطرح نمی کرد ولی از وضعیت زنان در ایرلند بسیار متاثر بود.

ح) نروژ :

"جنبشی تحت نام جنبش سوسیال فمینیستی یا زنان هم اکنون در نروژ وجود ندارد. جنبش زنان در سالهای ۷۰ جنبشی بود که عمدتاً حول حق سقط جنین و مبارزه علیه خشونت مردان بر زنان شکل گرفت. مسائلی که اکنون در بین زنان نروژ مطرح است شرکت در مسئولیتهای بالایی باشد که بخشا متحقق شده است. همسرم اکنون ۲۸٪ نمایندگان پارلمان نروژ زن هستند."

"در هلند نیز نمی توانیم صحبتی از جنبش فعال سوسیالیست فمینیستی بکنیم. در سالهای ۷۰ زنان فعال شدند و توانستند خواسته‌هایی را بدست بیاورند. تعداد زنان در دانشگاه‌ها، بازار کار بیشتر شد و امکانات پزشکی زنان نیز افزایش پیدا کرد. در سال ۱۹۷۵ دولت مجبور گشت قانون مزد برابر در مقابل کار برابر را تصویب کند. تا چه حد این قانون پیاده شده است جای بحث دارد. هم‌اکنون معضل زنان تغییر سازماندهی نیروی کار در اقصا دو تولیدی است و جایگاه آنها در این تغییرات است. مسئله بیکاری با بالا رفتن تکنولوژی و بیکاری زنان بعنوان اولین قشری که قربانی این سیاست می‌شود، ذهن زنان را مشغول کرده است. هم‌اکنون بسیاری از زنان در سازمانهای چپی فعالیت می‌کنند."

د - دورته ماری سوندرگارد (D.M. SONDERGAARD) دانمارک :

این خانم عضو گروه مارکسیست فمینیستی‌های دیارتمان روانشناسی دانشگاه کپنهاگ می‌باشد. "در دانمارک نیز جنبش سوسیالیست فمینیستی وجود ندارد. در عوض جنبش ضدتسلیمات اتمی و جنبش صلح در حال رشد است. عضویت زنان در اتحادیه‌های کارگری در صد قابل توجهی را تشکیل می‌دهد و خواسته انقلابی غالب در جامعه دانمارک نه‌لروما خواسته‌های دموکراتیک زنان بلکه خواست ۳۵ ساعت کار در هفته می‌باشد."

د - اوا کارلسون (EVA KARLSSON) سوئد :

متاسفانه کسی بعنوان فعال در جنبش زنان سوئد در کنفرانس شرکت نکرده بوده ولی یک خانم سوئدی که خرید در زمینه برابری زنان

و مردان تحقیقاتی انجام می‌دهد در آلمان حضور داشت و با اطلاع پیدا کردن از این کنفرانس بعنوان شنونده شرکت نمود. صحبت کوتاهی نمود. وی مطرح می‌نمود که جنبش وسیع سوسیالیسم فمینیستی در سوئد وجود نداشته است. مسائلی که اکنون می‌توانند مطرح باشد (۱) عمادت کار در روز و (۲) تقسیم کار برای نگهداری از فرزندان است.

رئیس نشین آذری، میا آزاد (ایران - سوئد) و ندا افشار (ایران

- انگلستان) :

مادر دو مقطع در کنفرانس راجع به وضعیت زنان در ایران صحبت کردیم. یکی در کنفرانس اصلی مانند هر شرکت کننده دیگر (بجای ۱۵ - ۵ دقیقه، ۳۰ دقیقه) و سپس در گروه‌های بحث که موضوعات کنکرتی را در دستور می‌گذاشت. موضوع بحث این گروه وضعیت زنان ایران بود. از آنجا شیکه محتوای صحبت در کلیت خود در هر دو دفعه مشابه بودند ما هر دو را در این قسمت گزارش می‌کنیم.

در ایران جنبشی بنام جنبش سوسیالیسم فمینیستی وجود نداشته است. اگرچه در مقاطعی ارتاریخ معاصر مبارزاتی مردم ایران، زنان با وجود آوردن تشکلات خودبویژه پس از قیام ۱۹۷۹ برای خواستهای دمکراتیک خود مبارزه کرده‌اند ولی این جنبش‌ها هیچگاه فرصت اوچگیری و تبدیل شدن به یک نیروی برقسدرت و مستقل را نداشتند. ویژگی کشورهای تحت سلطه و سنتهای رایج مبارزاتی در این کشورها مانند ایران به مبارزه در هر سطح و بیامهر مضمونی شکل همگانی و توده‌ای تری بخشیده است و مشکل بتوان جنبش‌های ویژه و تا به آخر مستقلی را مشاهده کرد که توانسته باشد مهر خود را بطور موثری بر روند خیزش‌ها و انقلابات در ایران زده باشد. زنان نیز مانند هر شهر و بند بویژه از مقطع قیام ۱۹۷۹ به بعد

«البته جنبش انقلابی خا و کرد با سابقه تاریخی و مبارزاتی خود همواره ادامه داشت و توانسته است مستعلاحتی در هنگامی که سایر جنبش‌ها بوهم در روند انقلابات داشته‌اند، کماکان ادامه پیدا کند.

در انقلاب برای خواست آزادی، دموکراسی، نان و مسکن شرکت کردند و نه لزوماً برای خواستهای دمکراتیک خود.

البته در مقطع وقوع قیام ۱۹۷۹ با حمله رژیم جمهوری اسلامی به حقوق زنان از قبیل حجاب اجباری، تشکلات زنانی ایجاد شد. و بنوبه خود برای سازماندهی یک مبارزه علیه این فشارها حرکات اعتراضی ای را در دستور خود گذارند. بعداً به این موضوع برگردیم.

ما برای دادن یک تصویر از وضعیت زنان در ایران کنونی، لازم دیدیم که بخشانگاری گذرا به وضعیت زنان در سالهای قبل از ۱۹۷۹ بیندازیم. ایران پروسه تبدیل از جامعه فئودالی به سرمایه داری را در دهه چهل (تاریخ شمسی) طی کرد. رشد سرمایه داری به همراه خودیکسری رفرمها در سطح جامعه را ایجاد می کرد. تا آنجا شیکه به وضعیت زنان مربوط می شود، رفرمهایی از قبیل مانند آزادی نسبی برای فعالیتهای اجتماعی، فرهنگی، حقوق طلاق برای زنان، قانون حمایت از خانواده... پیاده شد. سرمایه به نیروی کار زنان هم در کارخانجات و هم در مدارس، ادارات بانکها و غیره احتیاج داشت و زنان نیز در این عرصه ها شرکت داشتند.....

با روی کار آمدن رژیم جمهوری اسلامی ایران، اوضاع جامعه و بویژه زنان قدم به قدم تغییر نمود. ● روز ۷ مارس ۱۹۷۹ یعنی حدود یکماه بعد از قیام، رژیم ایران اعلام نمود که بر اساس قوانین اسلامی زنان باید حجاب را رعایت کنند. روز بعد یعنی ۸ مارس روز جهانی زن، حدود ۲۵/۰۰۰ زن در خیابانهای تهران دست بستند. تظاهرات علیه این اقدام رژیم نمودند که با حمله وحشیانه پاسداران و مزدوران رژیم مواجه شدند.

● در ماه آوریل ۱۹۷۹ اعلام گشت که زنان حق طلاق ندارند و این حق صرفاً در دست مردان می باشد و طبق دستورات خمینی، قانون حمایت از خانواده ملغی شد. روز ۱۶ آوریل وکلای زن در اعتراض به این اقدام دست به تظاهرات زدند.

● اول ماه مه اعلام گشت که سن ازدواج دختران از ۱۸ سال به ۱۳ سال تقلیل پیدا می‌کند، البته طبق دستورات قرآن، سن ازدواج برای دختران ۹ سال تعیین شده است.

● ۲۰ مه ۱۹۷۹ اطلاعیه‌ای مبنی بر منع مدارس مختلط پخش گردید.

● ۱۳ ژوئن ۱۹۷۹ تعداد بسیار زیادی از مهدکودکها تعطیل گشته کارمندان زن شرکت تلفن در همین روز دست به تظاهرات علیه این اقدام زدند.

● ۵ نوامبر ۱۹۷۹ اعلام گشت که زنان نمی‌توانند قاضی شوند و کلیه قضات زن به قسمتهای دیگر دادگستری انتقال داده شدند.

● ۳ فوریه ۱۹۸۰ اعلام شد که زنان وزارت بهداشتی شامل پرستاران باید حجاب کامل اسلامی را رعایت نمایند.

● ۲۹ ژوئن ۱۹۸۰ اسپس عزوئیه اعلام شد که کلیه زنان با حجاب کامل در محل کار شرکت کنند و گر نه اخراج خواهند شد. هم‌اکنون مجازات عدم رعایت حجاب کامل ۷۵ ضربه شلاق و ۴۵ روز زندانی است.

● روز ۷ ژوئیه، تظاهراتی توسط زنان علیه حجاب اجباری در مقابل دفتر نخست‌وزیری برگزار شد. تظاهراتکنندگان توسط مزدوران حزب الهی مورد حمله قرار گرفتند.

● ۲۳ ژوئیه ۱۹۸۰ اعلام گشت که معلمان زن در مدارس دخترانه و معلمان مرد در مدارس پسرانه تدریس کنند.

● مارس ۱۹۸۳ قانون کار نیمه وقت زنان در مجلس به تصویب رسید.

مطالب فوق گوشه‌ای از مواردی بود که به عنوان نحوه عملکرد رژیم جمهوری اسلامی ایران در حمله به زنان و نفی حقوق

دمکراتیک آنان ارائه گردید. رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی با استفاده از اسلام و قوانین ارتجاعی آن بویژه درباره زنان، نه تنها زنان را از هرگونه حقوق مدنی و دموکراتیک محروم کرد بلکه زمینه های بازگرداندن آنان به چهار دیواری خانه را آماده نمود. اگر قبل از ۱۹۷۹ نیاز رشد سرمایه بود که زنان بطور نسبی در عرصه تولید و مورا اجتماعی نقشی داشته باشند، در زمان رژیم جمهوری اسلامی، نیز نیاز ادامه کاری و سودآوری همان نظام سرمایه داری بود که زنان به خانه ها روانه شوند و مورد تحقیق اجتماعی به مراتب بیشتر از آنچه که بوده قرار گیرند.

جمهوری اسلامی، نیز در تحلیل نهایی نیاز ادامه کاری و سودآوری همان نظام سرمایه داری بود که زنان به خانه ها روانه شوند و مورد تحقیق اجتماعی به مراتب بیشتر از آنچه که بوده قرار گیرند. آنچه که هم اکنون رژیم جمهوری اسلامی از ستم بر زنان و به عمل در آوردن قوانین ارتجاعی اسلام دنبال میکند اهمیت سیاسی پیدا کرده است. اسلام بعنوان یک ایدئولوژی و رشد آن در منطقه (پس از اسلامیم) و تمام اقدامات دیگری که این رژیم در ایران پیاده می نماید (ادامه جنگ، سرکوب زنان، اقلیتهای مذهبی) همه برای ادامه حیاتش می باشد.

علاوه بر نکات فوق، قوانین و عملکردهای دیگری نیز توسط رژیم جمهوری اسلامی ایران بر زنان اعمال می شود که در سطح کلی می توان آنها را به شکل زیر بیان کرد. ما در این قسمت به گوشه هایی از اخباری که معمولاً در جایی درج نمی شوند نیز می پردازیم.

آپارتاید جنسی : همه ما از وجود آپارتاید نژادی در آفریقای جنوبی با خبریم و کلمه آپارتاید را با وضعیتی که در آفریقای جنوبی وجود دارد تداومی می کنیم. ولی در ایران نیز نوع دیگری از آپارتاید یعنی آپارتاید جنسی علیه زنان وجود دارد. دولت جمهوری اسلامی ایران جدا سازی زنان از مردان را از همان روز اول در دستور کار خود گذاشت. این سیاست ارتجاعی از پوشانیدن

زنان با یک پا رجه سیاه و جدا کردن آنها از دنیای بیرون گرفته تا جدا کردن آنها در پیاپی ده روها، صفها، مدارس، ادارات و سائط نقلیه و کارخانجات انجام گرفت. روز ۲۲/۲/۶۳ بخشنامه‌ای از طرف مدیرکل گروه صنعتی ملی (سازنده کفش) به کلیه کارخانه‌ها و کارگاه‌های وابسته به این گروه صنعتی ابلاغ شد که طی آن می‌باید همه زنان شاغل در فابریک‌های مختلف وابسته به گروه صنعتی ملی اجباراً به کارخانه‌های مشخصی از این گروه که برای زنان در نظر گرفته شده‌اند منتقل شوند. این اقدام تحت نام "اسلامی کردن محیط کار" انجام گرفت. در کارخانه توحید ۱۱ زن کارگر را ابتدا توسط یک پرده از مردان کارگر جدا ساختند و سپس کارگران زن به شاخه دیگری منتقل شدند. در ادارات محل کار زنان از مردان جدا شده و پلاکی که روی آن نوشته شده بود "مخصوص برای دران" و مخصوص "خواهران" بر روی درب‌ها نصب گردید.

اخراج زنان و استفاده از ابزار مذهب

در اکثر جوامع سرمایه‌داری، زنان اولین قشری هستند که در هنگام پیروسی بیگانه‌سازی‌ها، از کار برکنار می‌شوند. در ایسرا ن نیز این عمل به سهولت و تحت نام مذهب انجام می‌شود. در تاریخ نوامبر ۸۵ یک هیئت بازرسی به کارخانه پارس الکتریک تهران ضمن بازرسی محل اعلام نمود که زنانی که حجاب اسلامی را کاملاً رعایت نکنند با اخراج مواجه خواهند شد. دو کارگر زن در کارخانه استارلایت بخاطر عدم رعایت حجاب کامل اسلامی معادل ۲ تا ۱۵ روز دستمزد جریمه شدند. در ماه مارس ۱۶، ۸۶ زن کارمند بانک ملت به جرم بدحجابی اخراج گشتند.

سیاست رژیم برای استفاده از مذهب برای جدا سازی در کارخانجات و اخراج کارگران و کارمندان حتی اگر از نظر اقتصادی مقرون به صرفه نباشد (مثلاً احتیاج به کارگران زن از یکطرف و اخراج آنها از طرف دیگر) از نظر سیاسی نقش تعیین کننده‌ای در ایجاد تفرقه بین کارگران زن و مرد و جلوگیری از اتحاد آنان داشته است. رژیم سعی دارد با استفاده از توهم مذهبی کارگران

مرد، سیاست حداسازی زنان از مردان و بیکارسازی زنان را بدون هیچگونه مقاومت و اعتراض از طرف کارگران مرد (به حمایت از زنان) دنبال کند.

صیغه، فحشای قانونی است

طبق قوانین ارتجاعی اسلام و دولت اسلامی حاکم در ایران یک مرد می‌تواند از عقدی و تا شمار نامحدود زن صیغه داشته باشد. زمان ازدواج صیغه پسر بود محدودی است. دولت جمهوری اسلامی از یکطرف جرم سنگباری حتی اعدام برای فحشا را اعلام می‌نماید و از طرف دیگر فحشا را به شکل قانون اسلامی نه تنها به رسمیت می‌شناسد بلکه آنرا آگاهانه رواج می‌دهد. اخیراً اداره آموزش و پرورش در شهر کهگیلویه طی اطلاعیه‌ای خطاب به کارمندان مرد اعلام نمود که مردانی که حاضر باشند همسران کشته‌شدگان جنگ را به ازدواج خود درآورند، حقوق شان دوبرابر خواهد شد و همچنین امتیازات دیگری نیز به آنها تعلق خواهد گرفت. موسسه‌ای در تهران تشکیل شده است که به مردان امکان می‌دهد تا با انتخاب زنان از طریق یک آلبوم عکس، آنها را برای مدت کوتاهی صیغه کرده و در اختیار خود داشته باشند.

مبارزات زندانیان سیاسی زن علیه پوشیدن چادرسیاه

هم اکنون هزاران زندانی سیاسی زن در سیاه‌چال‌های رژیم جمهوری اسلامی اسیر می‌باشند، زندانیان سیاسی زن زندان قزلحصار در اعتراض به وضعیت بد زندانها و پوشیدن چادرسیاه دست به اعتراضات گوناگونی زدند که آخرین آن به یک اعتصاب غذا منجر گشته زندانیان برای نشان دادن مخالفت خود با این سیاست ارتجاعی رژیم حتی در مقابل تهدیدات مزدوران رژیم مبنی بر جلوگیری از ملاقات والدین سرفرو دنیا و ردند و به اعتراض خود ادامه دادند.

کلیه صحبت‌هایی که ما در جلسه گروهی جداگانه داشتیم، توسط یک خبرنگار را دیو محلی‌ها میبورگ ضبط شد. خانم خبرنگار مطرح کرد از آن یک برنامه را دیو بی تهیه کرده و درها میبورگ و سوئیس بخشش می‌تایند.

مقالات ارائه شده به کنفرانس

در این بخش از سمینار، به شرکت کنندگانی که از قبل مقاله‌ای تهیه کرده بودند اجازه داده شد تا مقالات خود را ارائه دهند. ما در زیر بخشهایی از ۴ مقاله‌ای که در کنفرانس خوانده شد درج می‌کنیم. کلیه متون زیر ترجمه متن اصلی می‌باشند.

الف - "دورنمای" سوسیال فمینیستها "فریگا هگ - آلمان غربی (FRIGGA HAUG) *

این خانم یکی از صاحب نظرترین زنان آلمان است و با گروهی که نشریه "DAS ARGUMENT" را منتشر می‌کند همکاری می‌نماید. "هم اکنون در آلمان دو نوع فمینیسم وجود دارد، سوسیال فمینیسم و فمینیسم خود مختار.

سوسیال فمینیستها مسائل زنان را در بُعد اجتماعی مشاهده و ارزیابی می‌کنند و از اینرو به مسائلی از قبیل بیکاری زنان، بازتولید، نگهداری از فرزند، دستمزد ناآزاد زنان، تعلیم و تربیت اشتباه زنان در جامعه سرمایه داری می‌پردازند. من بعنوان یک سوسیال فمینیست معتقدم که باید علیه تمام این نموده‌های اجتماعی که موقعیت فرودست زنان در جامعه را نشان می‌دهد مبارزه کنیم. منظور من مبارزه علیه تمام تضیقات و نابرابری‌هایی است که در همین جامعه سرمایه داری اعمال می‌شود، البته ممکن است به ما برجسب فرمیسیت را بزنند ولی من معتقدم باید بهر حال برای از بین بردن این نابرابریها مبارزه کرد. مبارزه ما در این موارد در عین حال نشان می‌دهد که ما بر علیه شیوه تولیدی حاکم برجسب معنی مبارزه می‌کنیم.

* برای آشن شدن بیشتر با نظرات فریگا هگ به مقاله‌ای تحت عنوان "فمینیسم آلمانی امروز" مندرج در ژورنال انگلیسی NEW LEFT REVIEW شماره ۱۵۵ رجوع کنید.

فمینیستهای خودمختار در آلمان قوی هستند. این گرایش
وجود مردسالاری در جامعه را عمده‌ترین عامل در جایگاه فرودست
زنان تلقی می‌کند و جنبش خرده‌بورژوازی در میان ما را نمایندگی
می‌کند. مسلماً وجود مردسالاری و تبعیض بر اساس جنسیت امری است
که ما هر روزه در مقابلمان مشاهده می‌کنیم. برای فمینیستهای خود
مختار مسائلی از قبیل ارزشهای متعارف، اخلاقیات سنتها، عادات
و زبان‌مواردی هستند که جنبش زنان باید بر علیه آنها بپا خیزد و
برای آنان مسایل زنان بشکلی که بتوانند بر علیه ضوابط اجتماعی
حاکم، قوانین، بازار کار... قد علم کند، فرموله نمی‌شوند. بلعکس
فمینیستهای خودمختار با برخورد کردن به مسایل فوق‌صفا زنان
را به اپوزیسیون دائمی و حتی پاسیفیسم فرامی‌خوانند.

البته من معتقدم که همه ما بر علیه اشکال متعارف در جامعه
در رابطه با وضعیت زنان آشنا هستیم ولی هنوز فکر می‌کنم مبارزه
علیه این اشکال متعارف بدون برخورد به روابط اجتماعی و
تولیدی حاکم و در نتیجه فرمیسم توهمی بیش نیست.

تفاوت‌های بین دیدگاه این دو گرایش، در حقیقت نشانگر
دو دیدگاه در سیاست‌گذاری است. سوسیال فمینیستها آلترناتیو-
های مثبتی برای برابری واقعی ارائه می‌دهند که حتی جامعه
سرمایه‌داری قادر به تحقق آن نباشد. به عبارت دیگر اگر ما مسئله
کارخانگی و نگهداری از فرزندانشان را به یک مسئله اجتماعی تبدیل
نماییم و در تقسیم کار تجدید نظر نماییم، آنگاه دیگر با سیستم
سرمایه‌داری مواجه نیستیم.

به عقیده فمینیستهای خودمختار تغییر اساسی در وضعیت کنونی
تنها با یک انقلاب فرهنگی قابل تحقق است. به عقیده من هر دو مبارزه
باید همزمان با یکدیگر طوری سازمان داده شوند که ما در سیاستهای
دست‌راستی غوطه‌ور نشویم. در نتیجه ما همزمان به یک مبارزه برای
برابری و یک مبارزه برای از بین بردن سرمایه‌داری نیاز داریم.
"جنبش زنان و جنبش کارگری: گمان نمی‌کنم تکرار تضادها

نزدیکی جنبش زنان و جنبش کارگری برایمان مفید باشد. ما باید مسایل اجتماعی را در کلیت خود در نظر بگیریم.

۴ به نظر من گرایش بطرف تحکیم زندگی خصوصی (PRIVATISM) در شرایطی که نیروهای تولیدی در حال رشد هستند، یکی از اصلی ترین موانع بر سر شرکت فعال کلیه آحاد جامعه برای تغییر جامعه بطرف یک شیوه جدید کار و زندگی است.

گرایش به زندگی خصوصی یک مشکل حیاتی جنبش زنان نیز هست. زنان هویت خود را در خانواده و زندگی خصوصی می یابند حتی اگر بشکل فعالی در سیاست نقش داشته باشند. بازگشت زنان به چهار دیوار خانه تنها آنها را پاسبان می کند بلکه دورنمای مبارزه کارگران مولد را نیز فلج می کند.

● نتیجه گیری

"برای نتیجه گیری می توانیم از این مبحث شروع کنیم گه نیروهای تغییر دهنده جامعه به شکل متضاد و عجیبی قرار گرفته اند. منظور چیست؟ از یک طرف ما مشاهده می کنیم که زنان بعنوان نیروی کار مولد از عرصه تولید به کارخانه می آیند عبارت دیگر خصوصی کردن جدید کارگران مولد کشانده شده اند و با عدم حضور در عرصه تولید عملیات تحت استثمای سودآوری قرار نمی گیرند. [چون دیگر کار نمی کنند و به دلخواه خود به خانه بازگشته اند. کار خانگی اصلاً در هیچ مکتبی به حساب کار دنیا مده - مترجم]، از طرف دیگر غایب بودن زنان در تولید اجتماعی عملاً آنها را در کنار سایر کارگران برای مقابله و تعرض علیه رشد تکنولوژی در جهت منافع خود قرار نمی دهد و از اینکار جلوگیری بعمل می آورد. و در آخر، خصوصی کردن مسایل و مشکلات زنان در حقیقت از شرکت زنان در دستگاه دولت و اعتراضات علیه این جامعه غیر قابل تحمل جلوگیری می کند." "مشکلات جامعه، بر طبقه کارگر و زنان تاثیر می گذارد و بحران جامعه خود را در شکل زندگی نیز نشان می دهد.

"در زمینه تولیدات توماتیک و الکترونیکی، ما به یک سازماندهی برای استفاده از ورشدها بین نیروهای تولیدی و تصمیم گیری جمعی

درباره آنها احتیاج داریم. این به معنای دیگر همان اجتماعی کردن کار است. هرکس با بید ۴ تا ۵ ساعت کار برای گذران زندگی بکند و ما بقی وقت خود را صرف فعالیتهای اجتماعی - سیاسی کند. ما باید سعی کنیم که از بحران کنونی برای تغییر سازماندهی جامعه استفاده کنیم و خواسته عمومی خود مبنی بر یک مدل زندگی کاری شامل فعالیت های اجتماعی و آموزشی - فرهنگی را مطرح نماییم. دقیقاً به همان اندازه ای که بحران با فشار گرایشات و اقدامات ارتجاعی و راست روانه مواجه است، به همان اندازه نیز شانس مبارزه برای از بین بردن مدل متعارف زندگی کنونی را مهیا می کند. سوال کلیدی اینست: ما چه چیزی را چگرنه می خواهیم تولید کنیم؟

"برای این منظور ما به نیروی اجتماعی و سازماندهی اشتراکی جامعه تکیه می کنیم. مدلی که ما از جامعه آینده داریم از یک طرف شامل نیروهای اشتراکی با روابط پیچیده نسبت بهم برای ساختار جامعه و از طرف دیگر نیروهای مقاومت در مقابل مدل سیستم سرمایه داری است. این نیروها هم در کنار نجات یعنی جایی که تولید اجتماعی سازمان داده می شود و هم در خانه و خانواده یعنی جایی که ما بقوی زندگی بشری در آنجا ادامه پیدا می کند، وجود دارند. به عبارت دیگر ما نیاز به یک شکل جدید از کار روزندگی داریم. "از نقطه نظریات تولید جامعه، مسئله تولید و سایر مورد نیاز جامعه و تولید مثل هر دو مسائل کلیدی هستند. در زمینه تولید اجتماعی و سایر مورد نیاز، تولید جامعه با بیدراساس نیاز اجتماعی و نه سودآوری انجام گیرد.

"در رابطه با نزدیکی یا تضاد جنبش کاری و جنبش زنان به این نتیجه می رسیم که هر دو همزمان در دستور کار می باشند. منسطق جامعه آ میز سیستم سرمایه داری از یک طرف بقای بشریت را به خطر انداخته است و از طرف دیگر شرایطی را بوجود آورده است که شرکت زنان در سازماندهی جامعه را اجتناب ناپذیر و ضروری کرده است. شیوه ای که کار در جامعه سازمان داده می شود کماکان اصلی ترین

مسئله درجا معه است و درجا معه سوسیالیستی نیز این وجه هنسوز
نقش محوری خود را دارا می باشد. ایده "آزادی زنان درجه آزادی
جا معه است" شکل جدید و قابل لمس را بخود می گیرد.
"در نتیجه، "مسئله زنان" صرفاً مسئله زنان نیست بلکه مسئله
بقای بشریت است.

"بنا بر این ما باید در سطح اروپا متحد شویم و کمپین های مشترکی
را در دستور کار بگذاریم. بطور مثال می توانیم ۱- شعار "شرکت
۵۰٪ زنان" (50% QUOTA) در تمام موسسات و کمیته ها،
پارلمان ... را مطرح کنیم.

۲- سعی نماییم اطلاعات و تجربیاتمان را در سطح اروپا
ردوبدل نماییم و یک دیالوگ فعال بوجود بیاوریم.

ب- "زنان، تعلیم و آموزش، شغل و مردها"

سینتیا کاک برون - انگلستان CYNTHIA COCKBURN

این خانم یکی از فعالترین شرکت کنندگان در سمینار بود.
وی در زمینه چاپ کار و تحقیق کرده است و عضو اتحادیه سراسری
خبرنگاران انگلستان می باشد. سینتیا کتابهای متعددی در زمینه
تاثیر "انعطاف پذیری کار" و تکنولوژی در صنعت چاپ، کارگران
وزبان نوشته است.

"بحث اصلی من راجع به ساختار جدید کار در اروپا است. بررسی
این بحث چه فایده ای برای ما دارد؟ اولاً رابطه کلی زنان بسا
با اقتما در انشان می دهد؛ و دوماً به ما کمک می کند تا دورنمای
سوسیال فمینیسم را روشن کنیم.

"در انگلستان زنان هنوز کارهای متعارف زنان را انجام
می دهند. من فکر می کنم برای برون رفت از این کلاف سردرگسی
باید مسئله آموزش و تعلیم تکنیکی زنان را در دستور کاریم تا
زنان نیز امکان دستیابی به شغلها بی که بطور متعارف مردان انجام

* مهمترین اشروی بنام "برادران" می باشد. چاپ بنگساره

انتشاراتی PLUTO PRESS

میدهند را پیدا کنند. به عبارت دیگر آموزش زنان و ارتقاء آنان به مشاغل دیگر باعث می‌شود که آنها حقوق برابر دریافت دارند. "ولی قبل از ادامه بحث خودم، لازم می‌دانم که چند ملاحظه واقعی را مطرح کنم. ملاحظاتی که باید در دستیابی به یک نظم منسجم در نظر گرفته شود.

اولاً باید بهتر باشد برای دستیابی به حقوق بیشتر در زمینه‌ای که هم‌اکنون زنان در آن کار می‌کنند مبارزه کنیم تا اینکه زنان را برای شغل‌هایی که سنتاً مردان انجام می‌دهند، تعلیم دهیم.

دوماً زنان هم‌اکنون مهارت بیشتری نسبت به مردان دارند ولی مهارت آنها بر رسمیت شناخته نمی‌شود. مثلاً یک زنی که با یک ماشین کار میکند بهتر از یک مرد می‌داند که به چه شکلی آنرا تعمیر کند ولی نگرش غالب مردسالارانه جلوی این زن را می‌گیرد که از مهارت خود تا این حد استفاده کند. این نگرش غالب به ما دیکته می‌کند که کارهای تعمیراتی پیچیده را حتماً باید مردان انجام دهند.

سوماً در درجه مهارت مردان بعضاً اغراق می‌شود. این دیدتوسط نگرش مردسالارانه درجا معه و اتحادیه‌های کارگری دائماً بازتولید می‌شود.

رابعاً یک علامت سوال بزرگ بر روی ارزش "کار مردانسه" وجود دارد که باید بررسی شود. با در نظر گرفتن ملاحظات فوق، من معتقدم که زنان به آموزش تخصصی و مهارت احتیاج دارند. اینرا می‌دانیم زیرا خود زنان به آن اذعان دارند.

"برای شروع به مسائل اقتصادی اشاره می‌کنم. یک گرایش اقتصادی حداقل در بریتانیا وجود دارد که طرح "انعطاف پذیری کار" را متحقق کند. بر اساس این طرح [که هم‌اکنون تا حد زیادی در بریتانیا و فرانسه انجام شده است] از طرفی عسده‌ای متخصص و کارگر ما هر وجود دارند که کارهای تخصصی را مانند همیشه انجام می‌دهند و از طرف دیگر عده‌ای از کارگران در عرصه‌های

مختلف پروژه تولیدکاری می‌کنند و تخصصی بدست نمی‌آورند. نتیجه این سیاست بوجود آوردن یک قشر سطحی و غیرمتخصص است و بیسسه کارفرما این اجازه را می‌دهد که کارگران موقتی برای این عرصه استخدام کنند، این گرایش را باید با سیاستهای دیگر کارفرما از قبیل تکنولوژی کامپیوتری ادغام کرد. اولاً رشد سرمایه‌آورد تکنولوژی از یکطرف مشاغلی ایجاد می‌شود که به آسانی قابستل انجام دادن هستند و از طرف دیگر مشاغل پیچیده تخصصی فنی تکنیکی و کارهایی که مربوط به تصمیم‌گیری در مورد کنترل ابزار تولید و نیروی کار می‌شود، پدید می‌آیند. ثانیاً یک گرایش کاهش تولیدات صنعتی بویژه صنعت سنگین و در عوض ازدیاد کارهای خدماتی بویژه اداری وجود دارد. با در نظر گرفتن این گرایشات، زنان که شانس ضعیفتری در بازار کار دارند (بعلمت وابستگی به کارخانگی) عمدتاً به این نوع کارها کشیده می‌شوند و شانس آنها برای پیدا کردن شغل بیشتر از مردان است. این مسئله هم‌اکنون در میان دانش‌آموزان فارغ‌التحصیل (۱۵ تا ۱۶ ساله) کاملاً مشهود است. فارغ‌التحصیل‌های دختر شانس بیشتری برای کار دارند تا پسران زیرا کارهای متعارف سنتی "زنانه" بیشتر یافت می‌شوند.

در بریتانیا هنوز تقسیم‌کار بر اساس جنسیت در سطح بالایی وجود دارد. تعداد قلیلی از زنان وارد رشته‌های آموزشی تکنولوژی در سطح عالی می‌شوند. شغل‌هایی که زنان انجام می‌دهند که در آن‌ها دست‌ها در مقابل پسران کارهای "مردانه" دورنمای بدست آوردن تخصص در آن‌ها بسیار ناامیدکننده است.

جواب رسمی دولت برای رفع این مسئله، سیاست "امکانات برابر" و قوانینی که تبعیض جنسی در کار را منع می‌کند، بوده است. نا کافی بودن این سیاست خود را در پروژه تعلیم ۴۰۰/۰۰۰ جوان ۱۶ تا ۱۷ ساله نشان داده است. ۸۲٪ از ۲۰۰۰ زنان جوان دریایان دوره "برابری آموزشی و درجایی که امکانات برابر برای شغل‌های دیگر نیز موجود بود را بيشگر شدند.

"مسئله اینست که علیرغم تلاش تعدا دخیلی کمی از زنان برای گریزاز "حلقه" کارزنانه"، زنان علی‌العموم هنوز ما یلندکارهای "زنانه" انجام دهند و این یک حقیقت است که نباید روی آنرا پوشانند. مکانیسم این پروسه انتظارات جامعه از زنان و مردان و در نتیجه انتظارات زنان از خودشان است. زنان جوان تلاش می‌کنند برای خود یک ماهیت جنسی و روابط جنسی پیدا کنند. شغلها مانند آنها جنسیت دارند. زنان و مردان باید هزینه‌های زیادی برای خروج از مرزهای اجتماعی برای ورود به کارهایی که جنسیت مخالفشان را دارند بپردازند. زنان در سطح اجتماع خود را در عین حال در بازار ازدواج و بازار کار می‌بینند. آنها می‌دانند که این نوع کارهای زنان تنها راه ممکن برای ادامه زندگی شان [هم شغل و هم کار خانگی] است. [به عبارت دیگر زنان کارهای متعارف "زنانه" را انتخاب می‌کنند چون آنها بدون صرف وقت زیاد و تعلیم قابل توجه آن هستند و در نتیجه فرصت این را پیدا می‌کنند که هم کار کنند و هم خانه داری.] زنان می‌دانند که تعلیم برای "کارهای مردانه" امکان زندگی فوق را کم می‌کند و حتی به آن صدمه میزند. بهر رو این نوع کارها کار تمام وقت مردانه تعریف شده‌اند.

"بنظر من مشکل اساسی صرفاً با "تعلیم زنان برای کارهای با مهارت" حل نمی‌شود. زنان باید در موقعیتی قرار بگیرند که بتوانند بدون هیچ محدودیتی این تفا‌د فوق را حل کنند و بی‌خواسته‌های جنسی (روابط خانوادگی آزادانه) و شغل خود برسند.

"هدف ما نیز نباید صرفاً مهیا کردن "امکانات برابر" باشد بلکه باید برای برابری در تعلیم و تربیت مردان و زنان مبارزه کنیم. در این رابطه فقط زنان نیستند که باید خود را تطبیق دهند. جدایی جنسی بخشا توسط مردان از طریق تعریف شغلها به عنوان "کار مردانه" و سر باز زدن از کارهای دیگر که "کارهای زنانه" تعریف شده است [کار خانگی نیز جزو این نوع کار است]، باز تولید

میشود. بنا براین حرکت مثبت در درجه اول باید نسبت به درباره مردان برداشته شود.

"موفق ترین تجربه زنان در بریتانیا، تا سیزدهم مه ۱۹۸۵" تعمیراتی مخصوص زنان بوده است. تنها به این شکل است که ما می توانیم بگوییم که شغلها چه باید باشند، برای چه تکنولوژی می خواهیم، و بر اساس چه ضوابطی می خواهیم در این شغلها شرکت کنیم.

"من بعنوان یک سویال فمینیست فکر می کنم باید علاوه بر سرمایه داری، مردسالاری را نیز در بوجد آوردن تکنولوژی ضد بشری، سیستم های اقتصادی، ساختار شغلها و استثمار زنان در محل کار برسمیت بشناسیم."

پ - وضعیت زنان در اسپانیا - گروهی از زنان اسپانیا

"* بیکاری : ۲/۵۵۵/۵۵۵، زنان بیکار ۲۵٪ کل نیروی کار

* کمبود مراکز کمک و مشورت برای زنان

* قانون سقط جنین در سال ۱۹۸۵ بتصویب رسید. طبق این قانون سقط جنین در سه مورد قانونی است : تجاوز، خطر جانسی برای مادر و نقص عضو جنین

حتی برای ثابت نمودن موارد فوق اجازه ۲ دکتر لازم است و از آنجا شبکه بوروکراسی در اسپانیا زیاد است، گرفتن اجازه دکتر بسیار مشکل است و طول می کشد.

نتیجه این سیاست ارتجاعی :

۲۵۰ سقط جنین قانونی در سال ۱۹۸۶

۳۰۰۰ " " خصوصی (غیر قانونی) با صرف هزینه بسیار بالا در سال ۱۹۸۶

۲۳/۵۵۵ سقط جنین در کلینیکهای لندن برای زنان اسپانیایی در سال ۱۹۸۳

در سال ۱۹۸۵، ۵ زن بدلیل استفاده از وسایل غیر بهداشتی

و علمی برای سقط جنین جان خود را از دست دادند.

* تدریس آموزش جنسی ممنوع است.

* قانون طلاق در سال ۱۹۸۱ تصویب شد.

* فحشا فراوان است و پورنوگرافی زیاد شده است.

وضعیت سوسیال فمینیستهای اسپانیا: "گرایش به یک جنبش

سوسیال فمینیستی برای مدتهای زیاد در اسپانیا وجود داشته است.

در سال ۱۹۸۲ فمینیستها بدنبال یک تعریف دیگر از مکتب خسود

بودند تا آنها را از حزب سوسیالیست اسپانیا (که در همان سال به

قدرت رسیدند) جدا کند. در ژانویه ۱۹۸۳ جلسه‌ای تشکیل شد که طی

آن شرکت کنندگان بر این اصل توافق داشتند که محور اصلی ستم

بر زنان هیراشی جنسی است که توسط ایدئولوژی پدرسالارانه

نمایندگی می‌شود و در جامعه سرمایه‌داری شکل مشخص اقتصادی و

اجتماعی به خود می‌گیرد. در اسپانیا خودمختاری کامل جنبش زنان

از سازمانهای سیاسی مورد دفاع است. به عقیده برخی، جنبش

آزادبخش زنان فراتر از مبارزه فمینیستی علیه ایدئولوژی پدر-

سالارانه می‌رود و با ارائه مدل یک جامعه که کلادرا آن هیچگونه

حکمفرمایی وجود ندارد، دورنمای سوسیالیسم را می‌دهد. عرصه‌های

خصوصی و اشتراکی همانطور که واقعیت جامعه نشان می‌دهد عرصه‌های

جداگانه نیستند. بنا بر این مبارزه سیاسی که جامعه را تغییر

دهد باید این دو عرصه را که سنتا جداگانه تعریف شده‌اند، یگانگی

تلقی کند.

"در میان جنبش فمینیستی یک گرایش فمینیسم رادیکال

وجود دارد. این گرایش هم‌اکنون پراکنده و ضعیف است.

"سیاست دولت سوسیالیستی مبنی بر تشکیل "انستیتوی زنان"

در حقیقت سیاستی است که سعی دارد مسایل زنان را از طریق این

نوع سازمانها جواب گوید. برخی گروههای فمینیستی در اسپانیا

با اهداف این موسسه موافق نیستند. از طرف دیگر گروههایی

وجود دارند که معتقدند باید از امکانات دولتی استفاده کرد و

مبارزاتی را در این زمینه از میان این گرایش دوم جبهه‌ای از زنان

بوجود آمده است. اهداف این پلاتفرم به قرار زیرند:

الف) مبارزه برای حق سقط جنین تحت تنظیمات اداره امور اجتماعی و احترام به تصمیمات زنان

ب) مبارزه برای یک سیاست فمینیستی در اتحادیه های کارگری

پ) مبارزه برای یک سیاست فمینیستی در انتخابات مجلسی و سراسری ژوئیه ۱۹۸۷

ت) تماس با موسسات بازاری مشترک اروپا (EEC)

ث) کنترل و دنبال کردن موسسات

ج) یک سیاست فمینیستی در مقابل مسئله صلح و ملیتاریسم

چ) یک سیاست مشخص برای بهداشت زنان

در پایان اضافه می کنیم که "انستیتوی زنان" نمایندگی هیچکدام از اهداف زنان و جنبش فمینیستی را نمی کند.

ت - زنان و طبقه اجتماعی پالوما اورپا (اسپانیا) P. URIFA

این خانم عضو جریان بنام "جریان کمونیستی" در اسپانیا است و برخلاف گروه دیگر اسپانیایی که مقاله قبلی را ارائه دادند مرزبندی طبقاتی با شوروی و کشورهای "اردوگاه" دارد. وی معتقد بود اکنون کشور سوسیالیستی در دنیا وجود ندارد. مقاله زیر بخشی از کتابی بنام "پلمیک های فمینیستی" است که پالوما در اکتبر ۱۹۸۵ نوشته است و ما بخشهایی از آن را در اینجا درج می نمایم.

"مسائل مشکل تر میشوند هنگامی که موقعیت زنان در ساختار طبقاتی مورد بررسی قرار می گیرند. مشکل تنها پیچیدگی جامعه مدرن و با پیشروی ناکافی مارکسیسم در این زمینه نیست، بلکه موضوع مهمتر اینست که مساله زنان تا زمان ظهور فمینیسم مدرن اصلا مورد بررسی قرار نگرفته است. مارکسیسم از آنجا شیکه خانواده را

یک واحد اجتماعی می‌نامد، زنان را نیز هم طبقه‌ای شوهرانشان به حساب می‌آورد. ما رگسیسم‌سایل دیگر در رابطه با موقعیت زنان را در نظر نگرفته‌است. جامعه‌شناسان بورژوا نیز بنوبه خود با استفاده از متدولوژی تجربی (مثل درآمد زنان) صرفاً نابرابری را نشان می‌دهند و تحلیل عمیقی از رابطه جنسیت و طبقه ارائه نمی‌دهند. . . . دوفاکتور مهم در بررسی این رابطه به ما کمک می‌کند: (I) زنان یک گروه تحت ستم هستند و بنا بر این کلیشه زنان در یک ستم مشترک شریکند.

(II) تضادی بین زنان و مردان یک طبقه اجتماعی وجود دارد و مبارزه‌ای بین آنها اتفاق می‌افتد که معمولاً زنان قربانی می‌شوند.

بررسی صحیح از موقعیت زنان در طبقه:

- ۱- ما را قادر می‌سازد که یک استراتژی صحیح ارائه‌نماییم.
- ۲- به جنبش فمینیستی اجازه می‌دهد که اهداف خود را مشخص‌تر مشاهده کند و دشمنان و دوستان خود را تشخیص دهد.
- ۳- ما را در تشخیص رابطه جنبش فمینیستی و جنبش‌های سیاسی اجتماعی دیگر کمک می‌کند.
- ۴- به زنان کمک می‌کند که تشخیص دهند چه عواملی زنان و مردان را متحد و متفرق می‌کند و چه عواملی زنان را نسبت به یکدیگر متحد و متفرق می‌کند.
- ۵- امکانی بوجود می‌آورد که نقش زنان در مبارزه ضد سرمایه را بهتر درک کنیم.

"... ما با استفاده از تئوری مارکسیستی در اینجا نکات اساسی در این زمینه مطرح می‌کنیم:

از نظر تئوری مارکسیستی، طبقه اجتماعی در رابطه با شیوه تولید تعریف می‌شود. طبقات اجتماعی طبقات اقتصادی اند. . . .
البته ما به این امر واقفیم که طبقات اجتماعی، ایدئولوژیک و سیاسی هستند و در اینجا به آن نمی‌پردازیم. (زیرنویس نویسنده مقاله)

ولی در بررسی تاریخی‌ای که ما رکسیسم ارائه می‌دهد، طبقه می‌تواند به یک معنای دیگر نیز تعبیر شود، یعنی گروه‌ها، قشرهای اجتماعی و بخش‌هایی از طبقه.

... یک مثال خوب بررسی طبقه در کتاب ما رکس "مبارزه طبقاتی در فرانسه" و "هیجدهم برومر لوئی بناپارت" است، ولسی علی‌رغم وجود این اقشار، دو طبقه اصلی بورژوا و پرولترو وجود دارد. ... در جامعه "سرما به داری، سرما به نیروی کار را بدون تبعیض و مهارت جذب می‌کند. هما‌ن‌طور که ما رکس گفته است: "تفاوت جنسی یا سنی دیگر برای طبقه کارگر به حساب نمی‌آید. اکنون آنها صرفاً ابزار کار اند که هزینه‌های مختلف بر اساس جنسیت و سن دارند." البته اگر ما رکس یا انگلس در نظر می‌گرفتند که چرا زن انسان "هزینه‌های مختلف" دارند آنگاه ما در موقعیت بهتری برای بررسی ستم به زنان پرولتر بودیم.

... جایگاه زنان در طبقه کارگر یا پرولتر چیست؟ از نظر عینی، با در نظر گرفتن نیاز سرما به نیروی کار و بخاطر مبداء این نیرو (خانواده، دهقان)، جایگاه زنان و مردان یکی است، زنان نیروی کار خود را نمی‌فروشند ولی بعنوان نیروی کار ذخیره در تمام دوران رشد سرما به داری قرار داشته‌اند.

"ما باید فاکتورهای دیگری را نیز در نظر بگیریم: اولاً زنان حقوق کمتری نسبت به مردان دریافت می‌کنند. در ترمینولوژی ما رکسیسم، این به معنای درجه استثنای شدیدتر است زیرا در سطح معینی از تمدن، هیچ فاکتوری نمی‌تواند ارزش کار زنان را نازل تعریف کند. فاکتور دوم فونکسیون یا تولید - نه فقط با تولید سیولوژیکی بلکه نقش اجتماعی آن - است. سرما به داری، اشکال با تولید و روابط تولیدی را تغییر داده است و اشکال جدید زندگی، ارزش‌ها و فرم‌های سیاسی را بوجود آورده است ولی تغییر اساسی در مطلبی که انگلس "تولید زندگی بالفعل" نام گذاشته است، انجام نداده است. خانواده نسبت به خانواده دهقانی تغییراتی کرده است. ... خانواده طبقه کارگر، نیروی کار را بر اساس کارخانگی زنان تولید

و حفظ می‌کند. در خانوادۀ بورژوازی نیز تولید نوع بشریه همدیسین شکل ادا مه پیدا می‌کند. تا آنجا نیکه به زنان طبقه کارگر مربوط می‌شود، نقش یا ز تولید نیروی کار و مسئولیتش در خانوادۀ عملاً امکان ورود وی به بازار کار را محدود می‌کند. این فاکتورها توسط مارکس، انگلس بررسی شده اند ولی متأسفانه نتیجۀ رایج به موقعیت ویژهٔ زنان در طبقه ارائه نشده است.

"فاکتور ذهنی که در آثار مارکس و انگلس نیز وجود دارد خود را اینطور نشان می‌دهد که مبحث پرولتاریا سردسالارانه باشد و کار خارج از خانه زنان "طبیعی بنظر نیاید" ولی بهر حال مارکس و انگلس، در جای دیگر اشاره میکنند که منطق سرمایه دغام کردن خانوادۀ طبقه کارگر در روابط تولیدی سرمایه داری و در نتیجۀ بوجود آمدن زمینۀ از بین رفتن خانوادۀ ورهائی زن را باعث می‌شود.

"چه موضوع کنکرتی را مارکسیسم دربارهٔ خانوادۀ و طبقه اجتماعی گفته است؟ ما قبلاً [منظور در بخشهای دیگر کتاب که ما در دسترس نداریم] به بحث انگلس در کتاب منشاء خانوادۀ اشاره کردیم. مارکس در کتاب پیتال اشاره می‌کند که خانوادۀ طبقه کارگر یک واحد اجتماعی است که بقای خود را از طریق شغل و دستمزد یک یا تمام اعضای خانوادۀ تامین می‌کند. این همچنین تأثیر دیگری در تعیین مقیاس ارزش نیروی کار می‌گذارد و از این طریق رابطه بین خانوادۀ طبقه کارگر و شیوه تولید سرمایه داری تعیین می‌شود. "بجز این مبحث ما دیگر بحثی دربارهٔ کار خانگی (بجز چند زیر نویس) نمی‌بینیم. خانوادۀ طبقه کارگر دیگر یک واحد تولیدی نیست. تولید سرمایه داری در یک چهارچوب دیگر پیشروی می‌کند. این تغییر در مورد خانوادۀ دهقانی که مرکز تولیدی در روی زمین است، اتفاق نمی‌افتاد. [در اینجا اشاره ای به کتاب هجدهم برومر مارکس دربارهٔ خانوادۀ دهقانی و تامین معیشت روزانه از طریق کشاورزی و در محل ثابت بدون احتیاج به تماسهای وسیع اجتماعی، شده است]."

"بطور خلاصه بیان چند ملاحظه، ما را در تحلیل موقعیت طبقاتی زنان از دیدگاه مارکسیستی یاری می‌رساند:

زنانی که نیروی کار خود را در بازار سرمایه می‌فروشند و زنانی که از دست مزد شوهرشان تا مین می‌شوند، هر دو جزئی از یک طبقه هستند. در رابطه با طبقه کارگر، این زنان علیه سرمایه‌داری مبارزه می‌کنند. زنانی که کار خانگی می‌کنند، نیروی ذخیره کار هستند.

"گفته می‌شود دنیا ز سرمایه‌نیروی کار، بدون در نظر گرفتن سن یا جنسیت نیروی کار را استثنا نمی‌کند ولی زنان کارگر دستمزد کمتری دریافت می‌دارند، به کارهای با مهارت کمتری مشغول‌اند، و کارهای متعارف زنان انجام می‌دهند. تا شریبا بحران بر زنان بیشتر از مردان است. این فاکتور تضادی بین هم‌طبقه‌ای‌های آنان بوجود می‌آورد.

"وضعیت زنان بورژوا با زنان طبقه کارگر متفاوت است. همان‌طور که زنان کارگر در فقر و بی‌حقوقی شوهرانشان شریک‌اند، زنان بورژوا نیز در ثروت و رفاهی که شوهرانشان از استثما زنان و مردان طبقه کارگر بدست آورده‌اند شریک‌اند. . . . کار خانگی زنان بورژوا نیز با زنان کارگر متفاوت است. زنان بورژوا بسا به خدمت گرفتن خدمتکار معنی دیگری به کار خانگی داده‌اند. فرزندان خانواده بورژوا از بهترین امکانات آموزشی و بهداشتی کودک برخوردارند در صورتیکه مهد کودک فرزندان کارگران کوچه و خیابان است. . . . ولی با همه این تفاوتها زنان بورژوا نیز در سطح کلی از دستمزد عمومی که به زنان در عرصه‌های ازدواج، حمله فیزیکی به زنان در خیابانها، دروسایل ارتباط جمعی، تبعیت از شوهران شریک‌اند. . . . زنان طبقه کارگر با در نظر گرفتن جایگاه طبقاتی‌شان به اشکال مختلف و برای اهداف معینی مبارزه می‌کنند. زنان طبقه کارگر علیه کل سیستم برمی‌خیزند ولی زنان طبقه بورژوا بدون به خطر انداختن سیستم موجود در نتیجه جایگاه برتر خود در جامعه، صرفاً خواهان یکسری رفورها هستند. . . .

"در آخربا یدیه یک قشر دیگر از زنان اشاره کنیم، زنانی که دارای سرمایه نیستند و از طریق دستمزد شوهرانشان زندگی نمی‌کنند. آنها بسه نحوی در جامعه سرمایه‌داری مورد استثمار هستند و مبارزه‌شان در راستای مبارزه طبقاتی است. دقیقاً از این قشر است که ما با رشد آگاهی افراطی فمینیستی مواجه هستیم. قشری که بعنوان خاموش‌کننده رشد آگاهی فمینیستی (صحیح) در میان جامعه و کارخانجات قد علم کرده است."

قرارها و قطعنامهها:

۱- قطعنامه در رابطه با وضعیت زنان در ایران به تصویب کنفرانس رسید.

الف) ارسال یک نامه اعتراضی به سفارت‌های رژیم جمهوری اسلامی در اروپا و محکوم نمودن فشارها و تضییقاتی که این رژیم به زنان ایران وارد می‌آورد.

نامه اعتراضی به سفارت‌های جمهوری اسلامی

به مسئولین مربوطه

ما شرکت‌کنندگان در کنفرانس سوسیال فمینیست‌های اروپا منعقد در هامبورگ تاریخ ۷-۹ نوامبر ۱۹۸۶ از وضعیت بسیار بد زنان در ایران مطلع شدیم.

ما شدیداً نسبت به قوانین و اقدامات اسلامی موجود در قبایل قوانین غیر عادلانه طلاق، صیغه، و سن ازدواج دختران... که آنان را در موقعیت فرودست تری قرار می‌دهد، معترض هستیم.

ما شدیداً اقدامات سرکوبگرانه رژیم ایران در تحمیل حجاب اسلامی اجباری و مجازات زنان در عدم رعایت آن که با مجازات سخت زندان، رفتار بد و شکنجه آنها در زندان، تجاوز و سوء استفاده جنسی زنان زندانی که معمولاً قبل از اعدام انجام می‌گیرد همراه است را محکوم می‌کنیم.

از طرف ۱۲۰ زن شرکت‌کننده در کنفرانس

ب) ارسال بگ نامه پشتیبانی از زندانیان سیاسی زن در ایران. قرارشدا این پیام برای کمیته خارج کشور حزب کمونیست ایران ارسال شود.

پیام پشتیبانی به زندانیان سیاسی زن در ایران

خواهران عزیز،

ما شرکت کنندگان در کنفرانس سوشال همسنهای اروپا
مستعده درها سورگ به تاریخ ۷-۹ نوامبر ۱۹۸۶ ۱۶۱ - ۱۷ آبان
۱۳۶۵ (۱۰) مشارکهای سرجمانی که رژیم اسلامی سر علیه زنان زندانی
می آورد مطلع گیم. لذا بدین مرحله ما بنیم پشتیبانی و حمایت
خود را از مشارکات شما ابراز می کنیم. برای ما و رژیم که هیچ
دیگه سوری نمی توانیم برای مدت مدیدی به حساب خود ادامه دهیم و
بسی خواهیم کرد تا انگاه به از مطالب اروپایی و سرالمطلبی جان
آسخه را که در مورد وضعیت زنان ایرانی در بیاتنه اسم به اطلاع
مکان بر ما میم.

ما اعمال شکنجه های مستمر، سوء استفاده های جنسی و تجاوز
به زنان زندانی را بدیدا محکوم نموده و از تمام مشارکات
می خواهیم که بر علیه اس نفا و تنهای جمهوری اسلامی دست
اعتراض زنند.

امیدواریم که این پشتیبانی ما کمی به توان مبارزاتی

شما بیفزاید.

خواهران شما

۱۲۰ زن شرکت کننده در کنفرانس

"شکله اروپایی سوشال همسنها"

- ۱- قرار در باره مباحث سال آینده کنفرانس بر اساس موضوعات زیر:
الف) انعطاف پذیری کار ب) تکنولوژی جدید ج) جنبش طلسم
د) کار در عرصه تولیدی و خانگی ه) قومیت و) انگال خوداداری
ز) رابطه بین زنان اروپا و جهان سوم ط) محیط و انرژی م) اروپا
- ۲- کنفرانس سوم در اسپانیا برگزار خواهد شد.
- ۳- هیئت برگزار کننده کنفرانس سوم انتخاب شد.

چند نکته:

- ۱- کنفرانس به نحو خوبی سازماندهی شده بود.
- ۲- ترکیب شرکت کنندگان در کنفرانس به قرار زیر بود:
- عنا صر منفرد علاقمند به مساله زنان
- صاحب نظران "جنبش زنان" در اروپا که کارهای تحقیقی در
زمینه مساله زنان انجام داده و نیز در ژورنالهای مختلف مقاله

نوشته و بعضا عضو هیئت تحریریه آنها هستند، مانند
NEW LEFT REVIEW, FEMINIST REVIEW
- افرادی که تعلق تشکیلاتی به احزاب و سازمانهای مختلف
داشتند. بعنوان مثال حزب کاربریتانیا، حزب کمونیست فنلاند،
اسپانیا، ایتالیا (پروروس) و حزب کمونیست ایران
- افرادی که در گروههای مختلف زنان بدون وابستگی به
سازمان یا جریان فعالیتی میکنند.

۳- همانطور که در مقدمه اشاره شد، هدف کنفرانس تبادل نظرات
و تجارب شرکت کنندگان بود، از اینرو کنفرانس تصمیمی مبنی بر
ایجاد یک تشکیلات نیرنداشت.

۴- اگرچه اکثر شرکت کنندگان خود را سوسیال فمینیست
میخوانند (بنا به تعریفی که در مقدمه ذکر شد) اما آنچه از مباحث
آنان برمیآید، بعضا گرایشات فمینیستهای رادیکال را داشتند
مثلا مقاله سینتیا کاکبرن (CYNTHIA COCKBURN)

۵- بنظر میآید فعالین جنبش سوسیال فمینیستی هرکدام به
نوبه خود بد رستی جنبه هایی از مسأله زنان و نموده هایی از ستم هایی
که بر آنان وارد میشود را در دستور کار خود قرار داده و بر روی آن
کارهای تحقیقی و عملی انجام میدهند. ولی متأسفانه هنوز از
یک انسجام تئوریک - عملی برخوردار نیستند و حلقه اصلی در رفع
ستمی که بر زنان وارد می شود و همگی بر آن اذعان دارند را
نیافته اند. البته خودشان نیز بر این کمیبود واقف اند و یکی از
اهداف اصلی کنفرانس را رسیدن به این انسجام تعریف میکردند.

۶- همانطور که در متن سخنرانی های کوتاه مطرح شد
شرکت کنندگان توافق داشتند و اظهارتاسف می کردند که اکنون
جنبش زنان همانند سالهای ۶۰-۷۰ وجود ندارد یا حداقل فعال
و پرجوش نیست (مثلا آلمان).

۷- یکی از ضعفهای سوسیال فمینیستها در شرایط کنونی
نداشتن شعارها و برنامه صحیح که بتواند زنان را حول آنها بسیج
نماید، می باشد. فعالیت عملی کنونی سوسیال فمینیستها در زمینه

زنان تا آنجا که ما اطلاع داریم، تشکیل مراکز دفاع از حقوق دموکراتیک زنان، مراکز مبارزه علیه خشونت بر زنان، کارگاههای آموزشی مخصوص زنان (تعلیم کارهای فنی و تکنیکی)، انتشار نشریه و... است. بعنوان مثال یکی از شعارهای طرح شده برای بسیج زنان در برخی کشورها مثل آلمان و سوئد، شعار شرکت "۵۰ درصد زن، ۵۰ درصد مرد" در هر شکل و موسسه موجود در جا معه و یا شرکت در پارلمان می باشد.

۸- گرایش عمومی حاکم بر کنفرانس این بود که تضادی بین شرکت زنان در جنبش های زنان و احزاب و جریانات سیاسی دیگر وجود ندارد.

مؤخره:

هدف ما از ارائه گزارشی این کنفرانس

- ۱- ارائه مباحثی که خودمان در خصوص وضعیت زنان در ایران کرده ایم و وجود آوردن یک دیالوگ با رفقا و دوستان علاقمندان صاحب نظر برای هرچه غنی تر کردن این مبحث جهت استفاده در مجامع دیگری که در اروپا برگزار میشود.
- ۲- مطلع نمودن خوانندگان از برخی از مباحث را بجز جنبش سوسیال فمینیستی اروپا و وجود آوردن امکانی که بتوان بسا همکاری کلیه علاقمندان در این زمینه به مباحثی حسیول پروبلما تیک های مساله زنان و بسط دید کمونیستها از این مساله برای ارائه یک آلترناتیو اثباتی - عملی دامن زد.
- کمونیستها بدرستی ریشه ستم کشی زنان در جوامع مختلف را از نقطه نظر طبقاتی بررسی کرده اند. در این زمینه کتاب "منشأ خانوادگی و مالکیت خصوصی و دولت" انگلس یکی از علمی ترین تحقیقات موجود است. هم اکنون تکرار کلیشه ای شعار "رها ییسی واقعی زنان در سوسیالیسم متحقق میشود" نمی تواند کافی باشد.

* این اقدامات در خود مثبت هستند ولی ناکافی.

ما باید بتوانیم با استفاده از متدولوژی مارکسیسم و دستاوردهای
تاکتونی جنبش های زنان، انقلابات، تئوری های مارکسیستی،
تصویر روشن تری از چگونگی تحقق عملی این شعار بدست دهیم.
دست یابی به این امر در گرو بسط مارکسیسم در زمینه اقتصاد
سوسیالیسم و جایگاه زنان در آن می باشد. در این رابطه یک گرایش
دیگری در سطح ایران و جهان برای توضیح و فرا تر رفتن از تکرار
کلیشه ای شعار فوق به نفعی مارکسیسم رسیده است*، همان طور که ما
معتقدیم برای سازمان دادن انقلاب اجتماعی باید مارکسیسم
را از زیر آوار رویزیونیسم بیرون کشید، در زمینه حل مسأله زنان
نیز یکبار دیگر نظرات کمونیست ها را نه تنها از زیر آوار در آورد بلکه
آنها را از نظر تئوری و عملی بسط داد.

ما در زیر سوالاتی که می توانند ما را در پیشبرد مباحث فوق یاری
رسانند را مطرح می کنیم:

۱- همان طور که در گزارش سخنرانی های شرکت کنندگان به وضوح
روشن بود، جنبش زنان یا سوسیال فمینیستی هم اکنون مانند
سالهای ۶۰-۷۰ وجود ندارد. علت آنرا چه بررسی می کنیم؟ آیا
شعارهای مطرح شده کنونی نا کافی است؟ آیا خواسته های
دموکراتیک زنان تا آنجا نیکه قوانین و چهارچوب جامعه
سرمایه داری اجازه می دهد برآورد شده است و به این دلیل مسئله
زنان در بعد اجتماعی تری و توسط کل نیروهای انقلابی این دوره
بویژه طبقه کارگر قابل تحقق است؟ آیا هر دو؟ آیا یکی از دلایل
عدم شرکت وسیع و فعال زنان همانند سالهای ۶۰-۷۰، شرکت
فعال آنها عمدتاً در جنبش های صلح و ضد تسلیحات اتمی است؟ شاید
بحث شود که علت وجود جنبش مستقل زنان در سالهای ۶۰-۷۰ وجود
همزمان سایر جنبش های انقلابی و آزادبخش مانند ویتنام و

* رجوع شود به مقالات: ازدواج نامبارک مارکسیسم و

فمینیسم نوشته HIEDI HARTMANN (۱۹۸۱)

دانشجویان ... بود و در صورتیکه اکنون چنین نیست، این
فاکتور را چگونه بررسی می‌کنیم؟

۲- ما بالاتر اشاره کردیم که دستیابی به حلقه اصلی امرهایی
زنان درگرو بسط ما رکسیم است، آیا این حلقه اصلی بررسی
نقش کارخانگی و جایگاه خانواده است؟ (در کشورهای تحت سلطه
و متروپل)، تا آنجا که ما از مباحث انگلس در کتاب "منشاء خانواده
مالکیت خصوصی و دولت" متوجه شدیم، "رهایی زن مستلزم از بین
رفتن خصوصیت خانواده فردی بمثابه واحد اقتصادی جامع است،
به نظر ما بررسی عمیق تر این نقش اقتصادی واحد خانوادگی در
جامعه کنونی و چگونگی از بین بردن آن حلقه اصلی در مباحث
کنونی ما می‌تواند باشد، بحث انگلس از بین رفتن خانواده در
سوسیالیسم نیست بلکه خانواده با معیارها و نقشی که در جامعه
کنونی است، می‌باشد، بنظر ما بررسی این مقوله بسط نظرات
نظرات انگلس و راه‌گشای کمونیست‌ها در ارائه آلترناتیو اثباتی
عملی بهتری است.

ما خود برای این امر واقفیم که جزوه حاضر دارای کمبودهای معینی
می‌باشد، هدف ما بیشتر ارائه گزارش کوتاهی از مجموعه مباحث
مطروحه در کنفرانس بود و بدلیل کمبود وقت نتوانستیم تمام مباحث
ارائه شده توسط خودمان را در چنان کنیم، تمام مقالات ارائه شده در
کارگاهها را ترجمه نمائیم و نتیجه‌گیری و تحلیلی از مباحث
ارائه شده به کنفرانس بدهیم.

از آنجا شیکه نکته آخر دارای اهمیت ویژه‌ای است، امیدواریم
در آینده با مطالعه بیشتر حول این نظرات و همچنین سوالات مطرح
شده در این جزوه نظرات و مباحث معینی را مورد بررسی قرار دهیم.

نوشین آذری، مینا آزاد اپالا

پاورقی

^۱ متنی اصلی مقالات تهیه و ارائه شده در کنفرانس بزبان انگلیسی موجود است. علاقمندان میتوانند این متن را از آدرس انجمن هواداران حزب کمونیست ایران در ایپالاسوئد درخواست نمایند.

^۲ فنلاند ۵ میلیون جمعیت دارد که به گفته این خانم ۳۵/۵۵۵ نفر از آنان عضو حزب کمونیست فنلاند هستند.

^۳ انگلس - منشاء خانواده چاپ فارسی صفحه ۱۵۷

^۴ منظور از این بحث تقدس خانواده و اسیر کردن زنان بسسه چها ردیواری، خانه و انتقال مسایل و مشکلات آنها از سطح جامعه به درون خانه است. مترجم

www.KetabFarsi.com

تکثیر از انجمن هواداران حزب کمونیست ایران در ایمالا - سوئد

1.S.F
BOX 1609
75146 UPPSALA
SWEDEN